



مواضع ضد غربی جمهوری اسلامی ایران تحت تاثیر سیاست افراطی تجددگرایی

پهلوی دوم

محمد سلطانی رنانی^۱، فروزان مرزبانی^۲

چکیده

تقابل و خصومت جمهوری اسلامی با غرب ریشه‌ای هویتی را داراست، این غیریت انگاری و خصومت به عنوان هسته مرکزی هویت جمهوری اسلامی در زمان پهلوی دوم کلید خورد. این تقابل از زمان شروع انقلاب اسلامی تا به امروز نیز ادامه داشته است و روابط دو طرف همواره در حال افت و خیز بوده است لذا در این راستا پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال بوده است که سیاست افراطی تجددگرایی پهلوی دوم چگونه بر مواضع ضد غربی جمهوری اسلامی ایران تاثیر گذار بوده است؟ و در راستای پاسخگویی به این پرسش از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای و سایت استفاده شده است و با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری این فرضیه مطرح شده است که شکل‌گیری هویت انقلاب اسلامی در دوره پهلوی دوم و ناشی از برخورد سیاست‌های تجددگرایی رژیم مذکور بوده است و رویکرد جمهوری اسلامی در بطن هویتی آن نهفته است و با رویکرد تقابل‌گرایانه‌ی پهلوی نسبت به غرب، در دوران انقلاب اسلامی و پررنگ شدن هویت مذهبی مردم ایران این خصومت و تقابل تشدید شد.

واژگان کلیدی: سازه‌انگاری، غرب، تجددگرایی، جمهوری اسلامی ایران، هویت

۱- دانشجوی دکتری اندیشه‌ی سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

mohammad.soltani1375@ase.ui.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

forozanmarzbany1376@gmail.com



مقدمه

برخوردهای بازیگران با یکدیگر و تفسیرهای بین‌ذهنی حاصل از آن، سه فرهنگ هابزی (تقابل گرا)، لاکی (رقابت طلب)، کانتی (صلح جویانه) را صورتبندی می‌کنند، هویت‌های شکل یافته ناشی از برخوردها، با تفسیرهای بین‌ذهنی جدیدی که حادث می‌شود، قابل تغییر است. شروع تخاصم و تقابل ملت مسلمان ایران با غرب هم‌زمان است با اجرای سیاست‌های تجددگرایانه‌ی محمد رضاشاه پهلوی، به طور کلی می‌توان گفت صورت‌بندی ذهنیت منفی جامعه ایران نسبت به غرب از زمان پهلوی دوم آغاز گردید و تا به امروز ادامه یافته است. با ظهور و گسترش تمدن غربی که با تکیه بر عقل‌باوری و تجربه، تفسیر تازه‌ای از جایگاه انسان در عالم هستی ارائه می‌داد و توانسته بود با تکیه بر پیشرفت علم و تکنولوژی، به قدرتی افسون‌کننده دست یابد، دوران حیرانی و پریشانی ایرانیان آغاز شد. دستاوردهای این تمدن که دگرگونی ژرفی در باورها و فرهنگ انسان اروپایی پدید آورده بود، با شتاب فراوان عالمگیر شد و جوامع را دستخوش تحول ساخت. برخورد ایران با تمدن غرب پیش از قرن نوزدهم آغاز شده بود، اما بحران و چالش در هویت دیرینه ایرانی - اسلامی در واقع زمانی ایجاد شد که ایران شکست‌های پی‌درپی و جبران‌ناپذیر در جنگ با روسیه متحمل گردید و به تبع قراردادهای ننگین ترکمنچای و گلستان بخشهایی از خاک ایران واگذار شد. از این‌زمان به بعد بود که به تدریج تقلید از مفاهیم تجددگرایانه، در عرصه فکر و اندیشه نخبگان رسمی وارد شد و از دیگر سو اروپاییان نیز در راستای مداخلات سیاسی و اقتصادی‌شان، دولت قاجار را برای نوسازی و تقویت دستگاه دولتی تحت فشار گذاشتند. نفوذ غرب، محافل دولتی طبقه بالا را به اصلاح نهادهای نظامی و حکومتی به شیوه غرب متمایل ساخت. مداخله اروپاییان، به تدریج مقاومت‌هایی را از سوی علمایی که با نفوذ اجانب مخالف بودند، برانگیخت. نقطه عطف در ابراز این مخالفت‌ها، از زمانی آغاز گردید که مشروطیت به انحراف کشیده شد و از آن پس بود که مخالفت با پدیده تجدد، به شکلی فراگیر و آگاهانه انجام گرفت. در واقع بر اثر پیامدهای مشروطیت، ناهمخوانی هویت دینی جامعه ایرانی با مفاهیم غیرمذهبی غرب آشکار گردید. در مراحل بعد، جایگزین ساختن سازمان سیاسی، قوانین غیرمذهبی، نهادهای قضایی و آموزشی غرب به جای سازمان سیاسی پیشین و قوانین نهادهای مذهبی سابق، مرحله تازه‌ای از تعارض میان تشکیلات مذهبی و دولت نوسازی‌شده ایران را که مشروعیت خود را با تعابیر غیرمذهبی و ناسیونالیستی تعریف می‌کرد، پدیدار نمود. در واقع

سیاست‌های دستوری پهلوی و همچنین نفوذ و امتیازگیری قدرت‌های خارجی چون امریکا در ایران و حافظه منفی تاریخی که ملت ایران از این کشور در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داشت، همه و همه در ایجاد مطالبات جدید ملت ایران جهت تغییر وضع موجود و شروع انقلاب اسلامی ایران دخیل بوده اند. حال پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سوال بوده است که سیاست افراطی تجددگرایانه پهلوی دوم چگونه بر مواضع ضدغربی جمهوری اسلامی ایران تاثیر گذار بوده است؟ و هدف از پژوهش حاضر جستجوی عوامل اصلی صورت‌بندی این هسته هویتی در دوره پهلوی دوم و ادامه یافتن آن پس از تسلط جمهوری اسلامی در ارتباط با غرب می‌باشد. در این راستا، پژوهش حاضر ابتدا مروری بر سیاست‌های تجددگرایی محمدرضاشاه پهلوی چون فعالیت‌های فرهنگی و... خواهد داشت و در ادامه مذهب را به‌عنوان نیرویی قدرتمند در جامعه مذهبی ایران مورد بررسی قرار خواهد داد تا هسته‌ی هویتی تقابل و تخاصم جمهوری اسلامی با غرب را در برخورد دو عامل یاد شده (یعنی سیاست‌های تجددگرایی محمدرضاشاه پهلوی با جامعه‌ی سنتی مذهبی ایران) جستجو نماید.

پیشینه پژوهش

علویان و رستمی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «گذری بر هویت ملی عصر پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰) سیاست‌ها و ابزارها»، به تلاش پهلوی دوم جهت ایجاد یک هویت جعلی همسو با سیاست فرهنگی خویش همچون شاه‌پرستی، باستان‌گرایی، اسلام‌زدایی و ترویج غرب‌گرایی پرداخته، مقاله مذکور هویت دستوری را عامل شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی مخالف علیه رژیم پهلوی دانسته است.

در مقاله‌ای دیگر جلیلیان (۱۳۹۷) با عنوان «ماهیت غرب از دیدگاه امام‌خمينی^(۵) و بازتاب آن در گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۶۸-۱۳۵۷)» با نگاه گفتمانی دیدگاه اسلام‌گرایی امام‌خمينی^(۶) را جایگزینی برای ابرگفتمان‌های ملی‌گرایی لیبرال تلقی کرده، مقاله مذکور غیریت‌انگاری امروزی جمهوری اسلامی را در نگاه و در دیدگاه غیریت‌انگار امام‌خمينی^(۷) جست‌وجو می‌نمایند. وی وقوع جنگ تحمیلی را عامل ایجاد و جوشش گفتمان مصلحت‌گرایی دانسته است. این گفتمان جدید خود عامل ایجاد راه‌حلی برای انطباق آرمان‌ها و واقعیت‌های بیرونی شده است. شاید در نقد مقاله مذکور بتوان گفت نگاه امام‌خمينی^(۸) نگاهی است که اکثریت مردم جامعه ایران در آن مقطع زمانی داشته‌اند و مطرح شدن گفتمان اسلام‌گرایی



بی تأثیر از کنش‌های تجددگرایانه و فعالیت‌های ضدارزشی محمدرضاشاه پهلوی نبوده است. ایجاد مطالبات مردم ایران در برخورد با فعالیت‌های ضدارزشی محمدرضاشاه پهلوی، عاملی برای جوشش و مطرح شدن اسلام‌گرایی امام خمینی^(ره) می‌باشد، به طور کلی پشتیبانی ملی باعث پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی سطوح مختلف جامعه براساس مطالبات مردم شد که سیاست خارجی نیز بخشی از آن می‌باشد.

طاهری و کریمی‌فرد (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» با بهره‌گیری از چهارچوب رهیافت سازه‌انگاری هویت ملی جمهوری اسلامی ایران را ناشی از تصور این کشور از خویش و براساس برداشت و تصویر سایر کشورها از آن دانسته است، این مقاله با فرض این موضوع که سیاست‌گذاری، جهت‌گیری و شیوه رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی متأثر از انگاره‌های هویتی ملی از زمان شکل‌گیری بوده، این هویت ملی را در برخورد با دیگر بازیگران عرصه بین‌الملل و برداشت نهایی از خود صورت‌بندی کرده است.

امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «ایران فرهنگی تعامل یا تقابل با هویت غرب» خودآگاهی تمدنی حاصل از تجربه تاریخی طولانی فرهنگی و اجتماعی زبانی مشترک را عامل شکل‌گیری هویت منفی دانسته است، هویت منفی شکل یافته که همانند دیگر هویت‌ها در تعامل یا تقابل با غرب قرار گرفته است. پژوهش‌یادشده معتقد است که با ارزیابی موقعیت و جایگاه ایران فرهنگی و ظرفیت‌های تاریخی، تمدنی، هویتی، دینی و زبانی می‌توانیم در جهت نقد و همچنین استیلای فرهنگی و هویتی غرب برآییم و همچنین با ارائه روشی مناسب می‌توانیم عوامل تقابل‌گرایانه با هویت غرب را به تعامل و فرصت تبدیل نماییم. اکثر مقالات شکل‌گیری هویت را به عصر پهلوی محدود کرده‌اند و هویت را در دوره پهلوی مورد بررسی قرار داده‌اند، اما پژوهش حاضر تقابل جمهوری اسلامی ایران با غرب را ریشه در هویت جمهوری اسلامی ایران دانسته و این هویت را در سیاست‌های تجددگرای پهلوی دوم جستجو می‌نماید.

چارچوب نظری

سازه‌انگاری از جمله نظریاتی است که ریشه در فلسفه و روانشناسی دارد، این نظریه در اواخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱ توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرد، نظریه پرداز برجسته این نظریه الکساندر ونت در کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، وجود جهان خارج از ذهن را

مطرح کرد. وی با بیان کلید واژه بر ساختگی و انگاره‌ها در صدد برآمد تا بر ساخته بودن هویت‌های اجتماعی کنشگران را نشان دهد (عسگرخانی، منصور مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۶-۱۹۴). ونت معتقد است هویت‌هایی که در برخورد با دیگر هویت‌های شکل می‌یابد امکان تغییر دارد، به گونه‌ای که اگر نیات اولیه یک دولت خودخواهانه باشد روند همکاری نیات آن‌ها را باز تعریف می‌نماید و در نتیجه‌ی این برخوردها است که علایق منافع و در نهایت هویت‌های آن‌ها صورت‌بندی می‌گردد (schoorl,caura,2022:3). وی در یکی دیگر از آثار مهم خود یعنی مقاله آنارسی آن چیزی است که دولت‌ها آن را می‌فهمند، سه گونه فرهنگ را ناشی از درک واحدهای سیاسی در برخورد با یکدیگر و ساختار نظام بین‌الملل معرفی می‌نماید، این سه فرهنگ عبارتند از فرهنگ کانتی (صلح‌جویانه)، هابزی (جنگ‌طلبانه) و لاکی (رقابتی) می‌باشد (دانش‌نیا، ۱۳۹۴: ۵۴).

الکساندر ونت در مقاله‌ی یادشده در تلاش است تا نشان دهد نظام بین‌الملل یک نظام با ساخت اجتماعی می‌باشد، بازیگران عرصه بین‌الملل با تفسیرهای بین‌ذهنی که در برخورد با یکدیگر به دست می‌آورند، منافع و رفتار آن‌ها صورت‌بندی می‌گردد وی به قابل تغییر بودن فرهنگ و هویت یادشده تحت تأثیر تفسیرهای جدید نیز اشاره دارد (دانش‌نیا، ۱۳۹۴: ۶۸). سازه‌انگاری از بعد هستی‌شناسی دید و نگاهی کلان به سرشت بازیگران دارد، این نظریه آمیخته‌ای از مادی‌گرایی و معناگرایی می‌باشد به طوری که عوامل ذهنی و معنایی و تفسیری که بازیگران در برخوردهای بین‌ذهنی از یکدیگر دریافت می‌کنند منافع و علایق هویت و حتی رفتار آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مفهوم ساختار و کارگزار از دیگر مباحث مربوط به سازه‌انگاری می‌باشد. سازه‌انگاری بر تأثیر متقابل ساختار و کارگزار در ارتباط با یکدیگر معتقد است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۶). دیدگاه سازه‌انگاری با توجه به عوامل مادی در کنار عوامل غیرمادی راه‌میان‌ه‌ای را طی می‌کند. این نظرگاه با توجه به برخوردهایی که واحدهای سیاسی در طول زمان از یکدیگر دارند حافظه‌ای منفی و یا مثبت را در پس این برخورد و تفسیرهای بین‌ذهنی به دست می‌آورند که پدیدآورنده‌ای رفتارهای آینده آن‌ها در برخوردهای جدید می‌باشد (دانش‌نیا، ۱۳۹۴: ۶۸).

ونت در مقاله معروف خود یعنی (آنارسی آن چیزی است که دولت‌ها آن را می‌فهمد) به دنبال یک نوع راه ارتباطی است تا دو رهیافت رئالیسم و لیبرالیسم به ترتیب مادی‌گرایی و معناگرایی را به یکدیگر نزدیک کرده و ارتباطی میان آن‌ها برقرار سازد. ونت در مثالی از پیتربگر صورت‌بندی بین‌ذهنی دولت‌ها را به خوبی تشریح می‌کند. در این مثال اشخاص جامعه دارای



هویت‌های مختلفی در ساختار اجتماعی جامعه هستند که این هویت‌ها در نتیجه‌ی برخوردهای بین‌ذهنی افراد شکل می‌گیرد و این ارتباط‌های بین‌ذهنی در خصوص افراد کنش آن‌ها را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد این هویت‌ها در تعریف از خود و تعریفی که در برخورد با دیگری حادث می‌شود شکل می‌یابد. لازم به ذکر است که این تفسیرها ثابت و پایدار و همیشگی نبوده و قابلیت تغییر با ایجاد برخوردها و تفسیرهای بین‌ذهنی جدید دارند. (wendt, 1992:396-398).

پژوهش حاضر با توجه به نظریه سازه‌انگاری الکساندر ونت، به دنبال شکل‌یابی هویت ضد غربی جمهوری اسلامی در دوره پهلوی دوم خواهد بود تاریخچه تقابل با غرب را در برخورد ذهنیت مذهبی و سنتی جامعه ایران با سیاست‌های تجددگرایی غربی محمدرضا شاه پهلوی جستجو نماید.

۱) سیاست‌های تجددگرایانه پهلوی دوم

سیاست‌های تجددگرایانه‌ی سلسله پهلوی در دوره رضاشاه کلید خورد و تشدید و تسریع آن را در دوره پهلوی دوم در عرصه‌های اجتماعی اقتصادی و فرهنگی در جامعه مذهبی ایران شاهد و ناظر هستیم، در ادامه پژوهش حاضر مروری بر سیاست‌های تجددگرایی پهلوی دوم در جامعه سنتی و مذهبی ایران خواهد داشت. پس از آن که شاه توانست با ابزارهای سرکوب نظامی خود همچون ساواک و ارتش یک دولت متمرکز و اقتدارگرای سلسله‌مراتبی را ایجاد کند، در اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی شاهد نوسازی جدیدی در عرصه‌های مختلف با حمایت و پشتیبانی غرب هستیم. محمدرضا شاه پهلوی با عنوان عصر تمدن بزرگ از سیاست‌های تجددگرایانه‌ی خود یاد می‌کرد، تجدد و مظاهر تمدن غرب به شکل دستوری در مقطع زمانی یاد شده با سرعت و شتاب فراوان وارد جامعه مذهبی و سنتی ایران شد. شروع اجرای دستوری سیاست تجددگرایی پهلوی دوم را ما در مقطع زمانی سال ۱۳۴۱ و با انقلاب سفید شاه شاهد هستیم. این موضوع خود عاملی برای تشدید مخالفت با شاه و گسترش آن در آن مقطع زمانی گردید (زریری، ۱۳۸۴: ۲۹-۲۸).

انقلاب سفید را به گونه‌ای می‌توان از مظاهر نفی مذهب بشمار آورد چراکه ایجاد سپاه دانش، اعزام روحانیون به سربازی، آزمون‌گیری از طلاب علوم دینی و... همه و همه نشان از عدم انطباق با گرایش‌ها و فرهنگ سنتی و مذهبی جامعه ایران به‌شمار می‌آمد. پس از اعتراضات ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ بر علیه سیاست‌های تجددگرایانه‌ی شاه ما شاهد گرفتن امتیاز کاپیتولاسیون در آن مقطع زمانی توسط آمریکا هستیم. وجهه منفی آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ عاملی شده بود تا با دادن این امتیاز خشم و نفرت مردم از رژیم مذکور افزایش یابد. خشم و انزجاری که توسط

جنبش اسلامی هدایت شد (سوری لکی، سوری، ۱۳۹۵: ۵۸-۵۷). شاه به دنبال آن بود تا دین را به عنوان یک نهاد اجتماعی در کنار دیگر نهادها معرفی نماید نه به عنوان یک ایدئولوژی، پهلوی دوم با تأکید بر عربی بودن و وارداتی بودن اعتقادات اسلامی مردم ایران به دنبال ایجاد هویت ملی جدیدی بر پایه‌ی آن چه برنامه داشت بود (سوری ملکی، سوری، ۱۳۹۵: ۶۱-۶۰). وی در تلاش بود تا هویتی جدای از اسلام را برای هویت ایرانی صورت بندی نماید. در این بین جهت پیشبرد هدف مذکور به باستان گرایی و تسلط گفتمان لیبرالی خود روی آورد. شاه به گونه‌ای ایران را بخشی از تمدن غرب تلقی می کرد که در نتیجه‌ی یک تغییر جغرافیایی از همتایان خود فاصله گرفته است. شاه اسلام را مانع و یک پرده‌ای می دانست که عظمت ایران را پوشانده و استعداد ویژه‌ی مردمان ایران توسط حمله‌ی اعراب سرکوب و خاموش شده، وی به دنبال آن بود تا ایرانیان از سنت‌های گذشته اسلامی خود دست بکشند و در راستای تمدن اروپای غربی سوق یابند. جشن‌ها و جشنواره‌هایی که در اماکن عمومی برگزار می شد از جمله ترفندهای وی جهت رسیدن به اهداف مذکور بود (پورآرین، دل آشوب، ۱۳۹۴: ۱۹).

وی به این موضوع توجه نداشت که روند نوسازی در جوامع اروپایی به شکلی مرحله به مرحله و آرام صورت پذیرفته و این رویه با اهنگی آرام و مشارکت ملی مورد پذیرش مردم آن جامعه قرار گرفته است. نبود زیرساخت‌های سیاسی لازم در جامعه ایران در دستوری بودن نوسازی آن به ویژه در زمینه اجتماعی باعث شد تا نخبگان طبقه متوسط و ناراضیان وضع موجود به سمت اپوزیسیون و یا مخالفان مذهبی سوق داده شوند. همه این‌ها در حالی است که در فرآیند نوسازی مذهب که نقش برجسته‌ای در میان مردم ایران ایفا می کرد نادیده گرفته شده است. نفوذ سنتی رهبران مذهبی در جامعه ایران و وجود مذهب به عنوان عامل مهم در میان مردمان جامعه ایران عاملی شد تا ما شاهد شکاف عمیق میان الگوی نوسازی محمدرضا شاه پهلوی و عرف مذهبی رایج جامعه باشیم. این شکاف عاملی شد تا حکومت پهلوی دوم مشروعیت خود را از دست بدهد (سوری لکی، سوری، ۱۳۹۵: ۵۶). در ادامه پژوهش حاضر به برخی از فعالیت‌های ضد فرهنگی محمدرضا شاه پهلوی که با ارزش‌های جامعه سنتی ایران هم خوانی نداشت اشاره خواهد کرد.

شاه از اینکه مذهب در بطن جامعه ایران نهادینه شده بود، بسیار نگران بود و این موضوع را مانع اصلی دستیابی به اهداف بلندپروازانه خویش تلقی می کرد. به همین جهت با مشورتی که با شجاع‌الدین شفا به عنوان مشاور دربار خود داشت به این نتیجه دست یافت که پیامبری ایرانی را



جایگزین پیامبر اسلام^(ص) نماید. پیرو این تفکر از کوروش به عنوان آیین گذار شاهنشاهی یاد کرد تا به عنوان یک ایدئولوژی آن را در جامعه ایران صورت بندی نماید. پهلوی دوم با برگزاری جشن های شاهنشاهی به دنبال احترام و ایدئولوژی ذکر شده بود تا از این طریق حکومت پادشاهی خود را تحکیم و تثبیت نماید. محمدرضا شاه پهلوی در تلاش بود تا ایران قبل از اسلام را به عنوان تمدن و فرهنگ برتر تاریخ ایران برجسته نماید و همچنین هویت اسلامی ایرانیان را به هویت ملی گرای لیبرال تبدیل نماید (پورآرین، دل آشوب، ۱۳۹۴: ۲۱-۱۹).

به طور کلی مبانی ایدئولوژیک پهلوی را تأکید بر تجددگرایی، باستان گرایی، ملی گرایی ایرانی و در نهایت تأکید بر سلطنت (که در رأس آن شاه قرار داشت) می توان تقسیم کرد. مظاهر تجدد و اجرای سیاست های آن را در مسئله آموزش و مسئله حجاب در دانشگاه ها در مقطع زمانی فوق شاهد و ناظر هستیم. مسئله حجاب فقط به مسئله دانشگاه ها ختم نشده و ما در سایر وجوه جامعه (همچون سینماها، ادارات، خدمات عمومی رفاهی) به خصوص با تصویب طرح سال ۱۳۵۵ تحت عنوان شورای هماهنگی امور اجتماعی، شاهد و ناظر هستیم. سیاست های مبتنی بر کشف حجاب به گونه ای برای مردم مذهبی ایران گران تمام شده بود که گویی مظهر اصالت و زبان ارزش های آن ها مورد هجوم قرار گرفته است. رژیم پهلوی بدون در نظر داشتن مظهر اصالت و زبان ارزش ها به دنبال آن بود تا ایران و ایرانی در بعد ظاهری کاملاً شبیه غربی ها باشند و این موضوع را عامل پیشرفت تلقی می کرد. اجرای سیاست های تجددگرایی پهلوی دوم روزنامه ها و انتشارات را نیز تحت تأثیر خود قرار داده بود. انتشار تصاویر غیراخلاقی در مجلاتی چون دختران و پسران، زن روز، تهران مصور و... پیرو این موضوع بسیار ملموس و بارز می باشد (نواختی مقدم، انوریان اصل، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۱۸).

از ابزارهای مهم دیگری که رژیم پهلوی دوم از آن جهت تسلط سیاست تجددگرایانه ی خویش بسیار بهره برد می توان به رسانه های تصویری چون تلویزیون اشاره کرد، ۱۳۳۷ هجری شمسی با ظهور و پیشرفت فناوری تصویری بین المللی ما شاهد شروع فعالیت های رسانه ای توسط دولت شاه می باشیم. رسانه یاد شده به عنوان یکی از ابزارهای مهم حکومتی جهت ترویج و تزریق ارزش های غربی به شمار می آمد. از دیگر فعالیت های رسانه ای پهلوی دوم جهت اجرای سیاست های تجددگرایانه ی خویش می توان به پخش فیلم ها و سریال های غیراخلاقی و همچنین اختصاص دادن زمان زیادی به فیلم ها و سریال های مذکور جهت ترویج و تزریق فرهنگ غربی در جامعه سنتی و

مذهبی ایران اشاره کرد (نواختی مقدم، انوریان اصل، ۱۳۸۸: ۱۲۵). به گونه‌ای می‌توان گفت مبتذل‌ترین جنبه‌های فرهنگی غرب جهت ترویج و گسترش، برای جامعه ایران انتخاب شده بود. علاوه بر تلویزیون، سینما نیز تحت تأثیر این سیاست‌ها قرار گرفته بود و بیش از سی درصد زمان برای برنامه‌ها و فیلم‌های غیراخلاقی غرب در پرده‌ی سینماها و همچنین رسانه ملی یعنی تلویزیون اختصاص داده شده بود. این وضعیت برای جامعه‌ای که تفکرات سنتی مذهبی سال‌ها در آن نهادینه گشته بود و در قلب مردم جای گرفته بود، قابل تحمل و پذیرش نبود (نواختی مقدم، انوریان اصل، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۵).

در اکثر جوامع جهت شناسایی توسعه و بازتولید هر فرهنگ از هنر به‌عنوان یک ابزار بهره‌برداری می‌شود، به‌بیان‌دیگر یک نوآیین و عصاره فرهنگ جوامع را می‌توان در هنر آن جوامع به عینه مشاهده کرد. رژیم پهلوی با برنامه‌ریزی و صرف هزینه‌های بسیار به دنبال به حاشیه راندن دین در جامعه ایران بود. فیلم‌هایی که در آن مقطع زمانی تولید می‌شد به‌دنبال به سخره گرفتن فرهنگ مذهبی جامعه ایران بود. از جمله این فیلم‌ها می‌توان به محلل ساخته نصرت کریمی اشاره کرد که با ساخت آن جز سبک شمردن احکام اسلام هدفی را دنبال نکرده است. علاوه بر آن در فیلم‌ها با مضمون‌های مشابه که به‌صورت اعیان برای همه اقشار جامعه بدون در نظر گرفتن رده سنی پخش و گسترش می‌یافت، استفاده از روسپی‌ها بود، فحشا در رسانه‌های دیداری فساد را در جامعه ایران گسترش می‌داد (صدر شیرازی، ۱۴۰۰: ۱-۵). سیاست کشف حجاب نیز در دوره محمدرضا شاه پهلوی برعکس پدرش که سیاستی آمرانه را در این مسئله در پیش گرفته بود، سیاستی منعطف و از راه‌های نرم پیگیری می‌شد. از جمله سیاست‌هایی که به شیوه نرم پیگیری می‌شد می‌توان به استفاده از رسانه و سینما با استفاده از تصاویر زنان بی حجاب اشاره کرد.

لازم به ذکر است که اشاعه و گسترش این سیاست با برخورد علمای مذهبی چون آیت‌الله قمی مواجه بود. از دیگر فعالیت‌های محمدرضا شاه پهلوی جهت انجام سیاست‌های تجددگرایانه‌ی خود می‌توان به تأسیس سازمان زنان اشاره کرد. این سازمان با تشویق به کشف حجاب در صدد بود تا به‌عنوان ابزاری در دست رژیم پهلوی جهت دور کردن زنان ایرانی از حجاب و به‌طور کلی به حاشیه راندن عقاید سنتی و مذهبی گذشته عمل نماید (ملک‌زاده، بقایی، ۱۳۹۵: ۸۰-۷۹). ناگفته نماند که هدایت عمده فعالیت‌های غرب‌گرایانه پهلوی دوم به‌خصوص در زمینه فرهنگی توسط فرح پهلوی هدایت می‌شد، از جمله فعالیت‌های فرهنگی که بر پایه آن به‌دنبال گسترش فرهنگ



غربی و تزریق آن در جامعه ایران بوده‌اند، می‌توان به جشن فرهنگ و هنر شیراز اشاره کرد. این جشن از سال ۱۳۴۶ شروع شد و هر سال به مداومت خود در رژیم پهلوی دوم ادامه داد. این جشن شامل رقص‌های باله، موسیقی و اجرای تئاتر به‌ویژه تئاترهای خیابانی می‌شد (حضرتی، قربانی، ۱۳۹۶: ۷۲). جشن هنر شیراز به‌جای آنکه سیاست‌های رژیم پهلوی را دنبال کند به یک عامل برای تضادهای فرهنگی و ناهنجاری‌های اجتماعی مبدل گردید، این جشن ضد ارزشی مخالفان زیادی را در برابر رژیم پهلوی متحد کرد چراکه برنامه‌های آن با مقتضیات جامعه ایرانی مطابقت نداشت. نمایش‌هایی که به گفته سفیر وقت انگلیس در ایران به‌عنوان یک اهانت به ارزش‌های اخلاقی ایرانیان به‌شمار می‌آمد (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۴۰۲: ۱-۵).

به‌عنوان مثال در یکی از این برنامه‌ها تحت عنوان خوک بچه آتش، بازیگران آن در پیاده‌رو خیابان فردوسی شیراز، شروع به اعمال جنسی کردند، به‌گونه‌ای که سفیر وقت انگلیس آنتونی پارسونز به شاه ایران گفته بود که اگر این‌گونه تئاترها در شهر منچستر انگلیس برگزار می‌شد، بازیگران و دست‌اندرکاران آن جان سالم به‌در نمی‌بردند، شاه در واکنش به وی شروع به خندیدن می‌کند. از دیگر برنامه‌های جشن هنر شیراز، کندن سر مرغ‌های زنده، توسط گروه تئاتر برزیلی بود انتشار و بازنشر این اتفاقات در اماکن عمومی، پیاده‌روها و تلویزیون، باعث اعتراضات زیادی شد. در این میان روحانیون نیز ساکت ننشستند و محتوا و فرم برنامه‌های اجرایی در این جشن را در تقابل با اعتقادات مردم اعلام کردند. آیت‌اله شیخ بهاء‌الدین و آیت‌اله سید عبدالحسین دستغیب از جمله روحانیون معترض به این فعالیت‌های ضد فرهنگی بودند این مخالفت‌ها علاوه بر روحانیون، عموم مردم را نیز شامل می‌شد (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۴۰۲: ۶-۲).

دستوری بودن مدرنیزاسیون و عدم تطابق و هماهنگی میان فرهنگ بومی و سنتی جامعه و همچنین وجود تفاوت‌های تاریخی سبب گردید تا علائق و سنن مذهبی مردم که عنصر کلیدی در باورهای اجتماعی طبقات مختلف جامعه مذهبی ایران ایفا می‌کرد لطمه ببیند به‌گونه‌ای که محمدرضاشاه با دنبال کردن این سیاست به دنبال تغییر جامعه و نظام معنایی ایرانیان بود. این عدم توجه به زیرساخت‌های نوسازی و محدود کردن نوسازی به مظاهر عینی آن باعث شد تا از دل این مظاهر عینی ارزش‌های تولید گردد و موجب تضادهای جدی در درون جامعه شود. به‌طور کلی ارزش‌هایی که نوسازی به‌همراه آورد در تقابل با ارزش‌های قرار گرفت که در سال‌های سال در جامعه سنتی و مذهبی ایران نهادینه شده بود (سوری ملکی، سوری، ۱۳۹۵: ۵۸).

آمریکا نیز به عنوان یک عامل خارجی در تحت فشار قرار دادن محمدرضا شاه پهلوی در جهت اجرای سیاست‌های مدرنیزاسیون در ایران بی تأثیر نبود. آمریکایی‌ها از ترس اینکه ایران به دام کمونیست‌ها بیفتد به دنبال یک نوع توسعه باثبات اجتماعی، اقتصادی با طرح‌های مدنظر خود در ایران بودند. در این بین تأثیر تحصیل کردگان ایرانی در خارج به ویژه آمریکا که به ایران بازگشته بودند را نمی‌توان نادیده گرفت. تئورسین‌های مکتب مدرنیزاسیون با اعتقاد بر اینکه جهت توسعه یافتن کشورهای در حال توسعه بایستی از غرب الگوبرداری کرد، به دنبال یک نظام اقتصادی، صنعتی و سرمایه‌داری و فرهنگی مدرن بودند تا از این طریق جامعه سنتی گذشته را به حاشیه برانند. در این مسیر ارزش‌های جامعه سنتی حذف و ارزش‌های غربی جایگزین آن خواهد شد (جهانگیری، طاهری، ۱۳۹۸: ۱۵۰-۱۴۹).

در نظر نگرفتن ارزش‌های اسلامی جامعه ایران عاملی شد تا مخالفت‌ها علیه رژیم شاه تشدید گردیده و در نهایت باعث سقوط رژیم مذکور گردد. آقای عباسعلی عمیدزنجانی نیز صریحاً سیاست اسلام‌زدایی شاه را عامل اصلی و تعیین کننده سقوط شاه دانسته و در کتاب خود تحت عنوان انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن تأکید داشته است که شاه سیاست‌های غرب‌گرایی و اسلام‌زدایی را در اواخر حکومت خود یعنی مقطع زمانی دهه ۵۰ بسیار تشدید کرده است. به گونه‌ای شاه علیه ارزش‌های مذهبی نهادینه شده در جامعه ایران قیام کرده بود، جریحه دار شدن این احساسات مذهبی عاملی شد تا ملت ایران پاسخی سخت با انقلاب خود در برابر این اقدامات نشان دهند. همه این‌ها در حالی بود که به باور غرب نقش مذهب در جامعه ایران در حال کم‌رنگ شدن و به حاشیه رفتن است، اما بالعکس تاریخ نقش اساسی آن را در تحولات سیاسی اجتماعی بسیار پررنگ کرد (زیباکلام، ۱۳۹۵: ۱۰۰-۹۵).

دیدگاه فرمانفرمایان نیز همانند دیدگاه غربیان مصداق صحت این موضوع می‌باشد، فرمانفرمایان از اساتید دانشگاه هاروارد آمریکا معتقد بود که کار مذهب در ایران در مقطع زمانی که سلسله پهلوی حکومت می‌کرد تمام شده و به حاشیه رفته است. دلایل این موضوع را شکستن ساختار اجتماعی اقتصادی می‌داند که ارزش‌ها و سبک‌های سنتی را در ایران پرورش می‌داده، افراد دیگری نیز همانند فرمانفرمایان به این دیدگاه اعتقاد داشتند، افرادی چون هالیدی نیز همانند فرمانفرمایان به این دیدگاه اعتقاد داشته‌اند اما پس از انقلاب اسلامی و تأثیر برجسته نیروهای اسلامی مذهبی در این انقلاب ما شاهد عکس این دیدگاه‌ها هستیم. اسلام به عنوان پناهگاهی برای



مردم رنج دیده ایران در دوره قبل از انقلاب به شمار می آمد و این پناهگاه باعث ایجاد اتحاد موج عظیمی از نیروهای مذهبی علیه شاه شد. جایگاه روحانیت و پیوند و نزدیکی بازاریان با روحانیت نیز عاملی جهت ورود بازاریان در کنار نیروهای مذهبی و گسترش دامنه درگیری شد (زیباکلام، ۱۳۹۵: ۱۰۴-۱۰۰).

جریان های مذهبی که مخالفت های زیادی با برنامه های نوسازی رژیم شاه داشتند از دهه ۱۳۴۰ به صورت فعال در برابر این سیاست ها ایستادند و حکومت شاه را تحت فشار قرار دادند. این ایستادگی به بحرانی برای رژیم پهلوی منجر شد. این افزایش و گسترش بحران باعث نارضایتی اجتماعی و مورد هدف قرار گرفتن خود شاه و سلطنتش گردید به گونه ای که گفتمان جریان اسلامی، تقابل میان سیاست های پهلوی دوم و اسلام را تقابل میان اسلام و کفر اعلام می نمود (سوری ملکی، سوری، ۱۳۹۵: ۶۱). به طور خلاصه سیاست های تجددگرایانه محمدرضا شاه پهلوی عاملی شد تا ذهنیت منفی از سوی مخالفان در برابر این سیاست ها صورت بندی گردد، جامعه سنتی و مذهبی ایران در برخورد با این سیاست ها واکنش خود را به صورت انقلاب نشان داد. در ادامه پژوهش حاضر به مذهب به عنوان یک نیروی قدرتمند در جامعه سنتی - مذهبی ایران خواهد پرداخت.

۲) مذهب عاملی قدرتمند در جامعه ایران

دین از گذشته تا به امروز نقش مهمی در تحولات اجتماعی، سیاسی، تاریخ ایران (به ویژه تاریخ معاصر ایران) ایفا کرده است، مذهب تشیع به عنوان یک مذهب حکومتی در ایران در عصر صفویه پا به عرصه وجود نهاد تا قبل از آن، عدم وجود امام معصوم امکان ایجاد یک حکومت را نمی داد و مردم از حکومت هایی که با این عنوان تشکیل می گردید پیروی نمی کردند. اما به دلیل آنکه شیخ صفی الدین اردبیلی به عنوان مؤسس و فرمانروای صفوی از نسب پدری خود به امام موسی کاظم^(ع) می رسید و به عنوان پیشوای مذهبی طوایف و قبایل خود به شمار می آمد، به همین سبب مشروعیت و مقبولیت مردم را در تشکیل حکومت خود یعنی یک حکومت شیعی به دست آورد (زیباکلام، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۰۸).

بعد از دوره صفویه و به دلیل وجود هرج و مرج و آشوب های پی در پی به خصوص عدم رابطه خوب نادرشاه افشار با شیعه و روحانیون، عاملی شد تا بسیاری از علمای طراز اول ایران مجبور به مهاجرت به نجف و مناطق شیعه نشین آن شوند. با به قدرت رسیدن سلسله قاجار شاهان قاجار

جهت کسب مشروعیت به علما توجه ویژه داشتند. علاوه بر آن شاهان قاجار از علما استفاده ابزاری می کردند، به گونه ای که برای صدور فتوای جهاد و اتحاد در برابر دشمن به علما متوسل می شدند و علاوه بر آن هر فرد شیعه از یک عالم مجتهد تقلید می کرد که باعث می شد نفوذ و قدرت علما و پایگاه اجتماعی آن ها بعد از عصر صفویه در جامعه تثبیت و نهادینه گردد. وجود بحران ها و مصیبت های دوره قاجار عاملی شد تا علما نیز به عنوان یک نیروی اجتماعی به مبارزات سیاسی نیز کشانده شوند. لازم به ذکر است که دو مفهوم کلیدی در تفکر شیعه یعنی ظلم سستیزی و شهادت به عنوان یک نیروی محرک در برابر حکومت و مبارزات سیاسی عمل می کند (زیباکلام، ۱۳۹۵: ۱۱۰-۱۰۸).

تفکر امامت نیز در مذهب تشیع و انتظار برای ظهور حضرت مهدی (عج) یک مفهوم کلیدی در به وجود آوردن روحیه انقلابی مردم ایران به شمار می آید. به طور کلی مسئله انتظار و ایمان به مهدویت روحیه انقلابی را در مردم مذهبی ایران دوچندان کرد، به گونه ای که مردم را در آمادگی کامل جهت مقابله با رژیم شاه قرارداد. اعتقاد همگانی به ظهور امام زمان (عج) عامل مشترک وحدت بخش و روحیه آفرین مردم مذهبی ایران شد (تلاششان و همکاران ۱۳۹۳: ۳۴-۳۳). از دیگر مفاهیم کلیدی در تفکر مذهب شیعه که باعث روحیه انقلابی مردم ایران شد می توان به فرهنگ عاشورا نیز اشاره کرد. واقعه عاشورا به عنوان یک فرهنگ عمومی در جامعه ایران نهادینه شده بود، به گونه ای که تلاش رژیم پهلوی برای به حاشیه راندن اسلام (با تأکید بر سیاست های تجددگرایانه و اسلام ستیزانه ی خود) به عنوان یک خیانت به شهدای کربلا به شمار می آمد و سکوت در برابر آن نیز همانند فعلیت رژیم پهلوی جایز دانسته نمی شد. به طور کلی مسئله عاشورا و قیام امام حسین (ع) و شهادت به عنوان مفاهیم مهم هویت تاریخی مذهبی شیعه به شمار می آیند. موضوعات یاد شده مردم را جهت مقابله با هر گونه ظلم آماده مبارزه و عدالت خواهی می کند (روحی، ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱۳۸).

حضور میلیونی مردم در قیام باشکوه ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ که تمام اقشار و طبقات جامعه را دربر می گرفت مصادف با عاشورا می باشد. این موضوع مصداق صحت تاثیر فرهنگ عاشورا بر ایجاد روحیه ملت ایران در برابر رژیم پهلوی می باشد. لازم به ذکر است که این قیام یکی از بزرگ ترین اعتراضات مردم ایران در طول انقلاب علیه رژیم شاه به شمار می آید (روحی، ۱۳۹۳: ۱۳۸). روحانیت شیعه نیز به دلیل استقلال عملی که در برابر دولت بواسطه پایگاه اجتماعی والایش داشته، به عنوان یک نیروی اجتماعی قدرتمند رهبری مخالفت با قدرت های سلطه گر را (به خصوص در



تاریخ معاصر ایران) در دست داشته است. فرهنگ شیعه به عنوان یک فرهنگ پویا و زنده و انقلابی نیز در این مسیر بسیار برجسته و حائز اهمیت می باشد. به اعتقاد برخی از متفکران غربی چون ژان پیر دیگر مردم شناس فرانسوی، دو عامل مهم یعنی مذهب و روحانیت در جریان انقلاب اسلامی بسیار حائز اهمیت و مورد توجه می باشد. وی در آستانه انقلاب اسلامی جامعه ایران را دچار شکاف عمیق طبقاتی می دید که در یک طبقه غریزدگان و در طبقه دیگر اکثریت قاطع مردم مسلمان با رهبری امام خمینی^(ره) قرار داشتند. دیگر این شکاف عمیق میان دو بخش جامعه را عامل اصلی شروع انقلاب اسلامی ایران به شمار آورده است (تلاشان و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۶).

پهلوی دوم پیشرفت جامعه را در گرو و غربی شدن و سکولاریزه شدن جامعه ایران قلمداد می کرد این در حالی است که مردم ایران همواره بر سنت های گذشته و دین خود پای بند بوده و یکی از مسائل و دغدغه های اصلی آن ها در طول تاریخ اسلام خواهی بوده است. حساسیت مردم نسبت به دین خود در این بین ملموس و آشکار است، به گونه ای ریشه های انقلاب اسلامی از قرآن و مفاهیم عدالت خواهانه آن چون تعالیم مربوط به ایستادگی در برابر ظلم و ستم گرفته شده، رهبری انقلاب به دست امام خمینی^(ره) به عنوان یک رهبر شیعه که مروج و مبلغ اسلام و تشیع بود، خود مصداق نیاز جامعه آن زمان را به مذهب نشان می دهد (روحی، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۱۳۲). حامد الگار در مورد نقش علما و به طور کلی روحانیون معتقد است، حوادث انقلاب اسلامی جنبه ای دینی و مذهبی را در مسیر خود به همراه داشته، مسئله تقلید و اطاعت از مرجع جامع شرایط نیز در پیروی مردم از دستورهای امام خمینی^(ره) بی تأثیر نبوده است (تلاشان و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۷). به طور کلی در انقلاب اسلامی دین به عنوان یک نقش کلیدی بسیار برجسته و مورد توجه عمل می کند، آموزه های دین به عنوان یک مفهوم کلی و آموزه های تشیع در زیر مجموعه آن نقش اساسی را در انقلاب اسلامی و پیروزی آن بازی می کند. یکی دیگر از ابعاد بسیار مهم انقلاب اسلامی که ریشه دینی دارد نفی هر گونه سلطه خارجی و ایستادن در مقابل هر گونه استبداد و استعمار می باشد. امام خمینی^(ره) نیز با تأکید بر عدالت اجتماعی و کرامت انسانی بر این دو امر مهم بسیار تأکید داشته اند (اخوان نبی، ۱۳۹۶: ۳۰۹-۳۰۸).

به گونه ای ریشه های انقلاب اسلامی از اسلام، قرآن و مفاهیم عدالت خواهانه آن چون تعالیم مربوط به ایستادگی در برابر ظلم و ستم گرفته شده است. رهبری انقلاب به دست امام خمینی^(ره) به عنوان یک رهبر مسلمان شیعه بسیار جالب توجه می باشد. این رهبری خود مصداق صحت

حرکت اسلام خواهانه‌ی مردم ایران می‌باشد. به‌طور کلی نقش و انگیزه‌های اسلامی در انقلاب اسلامی ایران بسیار پررنگ و برجسته می‌باشد (روحی، ۱۳۹۳: ۱۳۲). به‌طور خلاصه سیاست‌های نادرست در خصوص توسعه و سکولاریزه کردن جامعه سنتی ایران باعث شد تا مردم مذهبی ایران در برابر این سیاست‌های نادرست وارد صحنه شوند و اسلام را به‌عنوان مهم‌ترین خواست خود که فراتر از خواست‌های مادی و اقتصادی است برجسته نمایند. لازم به ذکر است در اواخر رژیم پهلوی نیز وجود نخست‌وزیران عیاش و تجمل‌گرا و بی تفاوت نسبت به ارزش‌های دینی مردم نیز در سوق یافتن مردم به سوی اپوزیسیون مذهبی به رهبری امام خمینی^(ه) که از جنس مردم بودند بی‌تأثیر نبوده است (روحی، ۱۳۹۳: ۱۵۱-۱۵۰). پژوهش حاضر در ادامه به شکل‌گیری هسته هویتی جمهوری اسلامی ایران که ریشه در خواست و شعارهای مردم و رهبر آنها دارد می‌پردازد تا شروع صورت‌بندی این هویت را در خواست مردم و رهبر آنها (در غیریت‌انگاری به غرب) جست و جو نماید.

۳) شکل‌گیری هسته هویتی جمهوری اسلامی در تقابل با غرب تا به امروز

همان‌طور که در قسمت‌های قبل اشاره گردید انقلاب اسلامی واکنشی بود به حافظه منفی که مردم ایران از سیاست‌های تجددگرایانه محمدرضاشاه پهلوی داشتند. پهلوی دوم با اجرای سیاست‌های غرب‌گرای خود در جامعه سنتی مذهبی ایران صورت‌بندی ذهنی منفی را بر علیه خود در میان مردم ایجاد کرد، به‌گونه‌ای که پاسخ آن حافظه منفی را با گرایش توده مردم به سمت شخصیت مذهبی امام خمینی^(ه) و شکل‌گیری انقلاب اسلامی شاهد هستیم. خواست‌های مردم در هر انقلابی در شعارهای آن‌ها ملموس و برجسته می‌باشد. شعارهای تجددستیزانه مردم و سخنان امام خمینی^(ه) مصداق صحت واکنش مردم و رهبر انقلاب اسلامی در برابر سیاست‌های تجددگرایانه‌ی محمدرضاشاه پهلوی می‌باشد. این واکنش و تقابل به‌گونه‌ای هسته‌ی هویتی جمهوری اسلامی را پس از پیروزی و تسلط شکل داد، به‌گونه‌ای که از زمان شکل‌گیری جمهوری اسلامی تا به امروز شاهد ادامه روند تقابل میان جمهوری اسلامی ایران با کشورهای غربی می‌باشیم. در ادامه پژوهش حاضر به بررسی برخی شعارها و سخنان تجددستیزانه رهبر انقلاب اسلامی و مردم در طول انقلاب خواهد پرداخت. این شعارها و سخنان نقطه‌ی مرکزی خواسته ملت مذهبی ایران در نقد وضعیت موجود در آن مقطع زمانی می‌باشد.



شعارهای مردم بر علیه حکومت پهلوی دوم نمادی از واکنش آن‌ها در برابر کنش‌های ضد مذهبی و تجددگرایانه‌ی محمدرضا شاه پهلوی می‌باشد، به گونه‌ای که در این شعارها شخص شاه و سلطنت وی نشانه گرفته می‌شد. شعار مرگ بر شاه به عنوان یکی از شعارهای بارز انقلاب اسلامی مصداق صحت دشمنی مردم با شخص محمدرضا شاه پهلوی می‌باشد. از دیگر شعارهایی که دشمنی مستقیم مردم با سیاست‌های محمدرضا شاه پهلوی و شخص خود او و سلطنتش را نمایان می‌سازد می‌توان به شعار می‌کشی جوانان را، حامیان قرآن را، مرگ بر شاه و یا سلطنت پهلوی نابود باید گردد اشاره کرد. مردم تمامی حوادث و اعمال ضد ارزشی و... که صورت می‌گرفت از چشم شاه می‌دیدند. شعارهایی چون کتاب قرآن را، مسجد کرمان را، رکس آبادان را، شاه به آتش کشید نماد بارز صحت این موضوع می‌باشد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵: ۳-۲).

از دیگر شعارهای مردم تأکید بر آزادی و همچنین تأکید بر مقابله با هر گونه سلطه خارجی می‌باشد، رهایی از هر گونه وابستگی به کشورهای استعماری نیز در شعارهای مردم ایران بسیار برجسته و قابل مشاهده است. به عنوان مثال می‌توان به شعارهایی که بر علیه امتیاز کاپیتولاسیون سر داده می‌شد اشاره کرد، ناگفته نماند شعارهای مردم بر علیه شاه و آمریکا از حافظه تاریخی منفی که از آمریکایی‌ها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داشته‌اند نیز نشأت می‌گیرد. برخی از شعارها با همین هدف عبارت است از: آزادی نهایی، جمهوری اسلامی پیروزی نهایی، اخراج آمریکایی، این شاه آمریکایی، اعدام باید گردد، این کارتر بیگانه، از خاورمیانه، اخراج باید گردد، آمریکا، اسرائیل، انگلیس ما دشمن تو هستیم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵: ۵-۴).

این شعارها پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان خواست ملت ایران و به عنوان هسته‌ی هویتی جمهوری اسلامی ایران صورت‌بندی گردید. مطالبات مردم ایران را در سخنان رهبر فرزانه و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خمینی^(ره) نیز می‌توان جستجو کرد. سخنان ایشان مشابه آنچه مردم در شعارهای خود داشته‌اند، سلطنت پهلوی و سیاست‌های تجددگرایانه‌ی دستوری آن را نشانه می‌گرفت و خواست آزادی ملت ایران از هر گونه سلطه و نفوذ خارجی را داشت. ایشان در سخنرانی خود در دهه ۱۳۴۰ در نقد فساد و انحرافات پهلوی و تأکید آن رژیم بر مادی‌گرایی غربی می‌فرمایند: «اسلام قانونی برای حلیت رباخواری و بانک‌داری مبتنی بر ربا ندارد و برای مصرف و تولید مشروبات الکلی و همچنین برای ترویج فساد جنسی مجوزی نداده بلکه همه آن‌ها را

تحریم و ممنوع کرده است. بنابراین دولت حاکم که عروسک خیمه‌شب‌بازی امپریالیست‌ها است و این فسادها را در کشور رواج می‌دارد دشمن اسلام است.» (اخوان مفرد، ۱۳۸۰: ۵۴).

همانطور که در سخنان امام^(ره) مشخص است، ایشان رژیم پهلوی را مطیع اجرای سیاست‌های تجددگرایانه غرب در ایران دانسته و نسبت به گسترش و ترویج فساد برخلاف موازین شرعی جامعه هشدار می‌دهد. ایشان همچنین در سخنان خود محور اصلی اصلاحات را اصلاح فرهنگی تلقی می‌کنند و به جوانان هشدار می‌دهند که در دام وابستگی به غرب نیفتند. امام^(ره) با نقد محمدرضا شاه پهلوی او را به‌عنوان شخصی که کشور را به بهانه‌ی ترقی و تمدن به عقب برده و ویرانی‌های فرهنگی زیادی پس از خود به جای گذاشته، مسئول می‌داند. ایشان همچنین اوضاع فرهنگی کشور را بسیار آشفته توصیف می‌نمایند (مزینانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۰-۸۷). از دیدگاه امام خمینی^(ره) ویژگی اصلی موضوع غرب با مفاهیمی چون ظلم، استکبار، استعمار، تسلط بر ضعیف‌تر از خود و نفع‌طلبی آمیخته است. ایشان با بیان اینکه اگر شرق بخواد می‌تواند در برابر غرب قیام کند، اراده را عامل اصلی نهراسیدن و توانایی در مقابل غرب قلمداد می‌کنند (جلیلیان، ۱۳۹۷: ۶۰).

سخنان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران در تقابل با غرب و غرب‌گرایی و سیاست‌های معطوف به غرب محمد رضا شاه پهلوی باعث ایجاد یک برخورد میان دو گفتمان (سنتی - مذهبی به رهبری امام خمینی^(ره) با پشتیبانی مردم و سیاست‌های تجددگرایانه‌ی محمدرضا شاه پهلوی با پشتیبانی آمریکا) گردید. نتیجه این برخورد انقلاب اسلامی و ایجاد یک تحول بنیادین بود. سخنان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی نماد برجسته خواسته ملت ایران بود، این مطالبات پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یک هویت برای جمهوری اسلامی عمل کرد، نمود بارز آن را در طول تاریخ پس از انقلاب در رابطه با غرب شاهد و ناظر هستیم.

پیروزی انقلاب اسلامی بنیان‌های اساسی‌ای را در سطوح مختلف جامعه تغییر داد. سیاست خارجی نیز از این امر مستثنا نمی‌باشد. به گونه‌ای که با تسلط گفتمان جدید اسلام‌گرایی رویکرد جمهوری اسلامی ایران در برابر غرب به شکلی کلی تغییر کرد، در حالی که در گفتمان ملی‌گرایی لیبرال پهلوی دوم ما شاهد رویکرد مثبت نسبت به غرب می‌باشیم (جلیلیان، ۱۳۹۷: ۶۱-۶۰). نگرش امام خمینی^(ره) به غرب به‌عنوان یک نگاه غیریت‌انگار می‌باشد، این نگاه بعداً در سیاست نه شرقی



نه غربی جمهوری اسلامی نیز جلوه گر شد. به گونه‌ای واکنش غیریت انگاری امام خمینی^(۵) نسبت به غرب در برخورد با کنش ملی‌گرایی لیبرال محمدرضا شاه پهلوی رقم خورد. تسلط گفتمان ملی‌گرایی لیبرال و دنبال کردن سیاست‌های غرب‌گرایانه شاه عاملی شد تا ذهنیت امام خمینی^(۶) به‌عنوان رهبر و هدایت‌کننده انقلاب اسلامی به سمت راه‌حل اسلام‌گرایی سوق یابد و آن را جایگزینی مناسب جهت تغییر گفتمان موجود آن مقطع زمانی بشمار آورد (جلیلیان، ۱۳۹۷: ۶۸-۶۷).

در پایان باید گفت کنش تجددگرایی محمدرضا شاه پهلوی باعث یک بازتاب منفی در جامعه ایران شد، این بازتاب عامل صورت‌بندی اعتراضات در مقابله با این کنش گردید و پس از آنکه به رهبری امام خمینی^(۷) انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید این واکنش به بازتاب یادشده در هسته‌ی هویتی جمهوری اسلامی ایران رسوخ کرده و غیریت انگاری نسبت به غرب شکل گرفت که تا به امروز شاهد ادامه یافتن این غیرت‌انگاری و تقابل می‌باشیم. به طور کلی هویت جمهوری اسلامی در برابر غرب به شکل فرهنگ‌هازی (تقابل‌گرایانه) صورت‌بندی گردیده است.

نتیجه‌گیری

رویکرد امروز جمهوری اسلامی ایران را (که علایق، رفتار و همچنین منافع آن را تشکیل می‌دهد) می‌توان در بطن و هسته‌ی هویتی آن جستجو کرد. از این رو رویکرد جمهوری اسلامی نسبت به غرب را نیز به‌عنوان یک رویکرد تقابل‌محور باید در عصر پهلوی کنکاش نماییم. به گونه‌ای اجرا و تسریع سیاست‌های تجددگرایانه غربی پهلوی دوم عاملی شد تا مردم به رهبری امام خمینی^(۸) مطالبات ارزشی مذهبی خود را خواستار شوند. این امر منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی و درنهایت سقوط سلسله پهلوی گردید. گلب کلام اینکه هسته‌ی هویتی تقابل با غرب در پی بازتاب کنش‌های غرب‌گرایانه‌ی محمدرضا شاه پهلوی شکل گرفت و تا به امروز به قوت خود باقی است. خصومت جمهوری اسلامی ایران با غرب مسئله هویتی بوده و جمهوری اسلامی ایران برای حل این خصومت بایستی به دنبال بازتعریف هویتی جدید باشد تا این هویت جدید صورت‌بندی ذهنی تازه‌ای را برای هر دو طرف ایجاد کرده و علایق، منافع و درنهایت رفتار دو طرف را در قبال یکدیگر تغییر دهد. این برخوردهای جدید رویکردهای، هابز، لاکه یا کانتی را می‌تواند در پی داشته باشد.

منابع

(الف) فارسی

- امام جمعه زاده، سید جواد و همکاران (۱۳۸۹)، ایران فرهنگی تعامل یا تقابل با هویت غرب، فصلنامه غرب شناسی بنیادین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، صص ۳۷-۱۵
- اخوان نبی، قاسم (۱۳۹۶)، تبیین نقش و تأثیر دین در جامعه در پرتو انقلاب اسلامی، فصلنامه کتاب نقد، سال هجدهم، شماره ۸۱ و ۸۲، صص ۳۲۸-۳۰۱
- اخوان منفرد، حمیدرضا (۱۳۸۵)، ایدئولوژی انقلابی امام خمینی^(ره) احیای تشیع، مجله قبسات، شماره بیست و دو، صص ۵۸-۵۰
- پور آرین، فواد، دل آشوب، هادی (۱۳۹۴)، انگیزه‌ها و اهداف برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصدساله‌ی شاهنشاهی، فصلنامه ژرفا پژوه، سال دوم دفتر دوم و سوم، شماره چهار و پنج، صص ۷-۲۷
- تلاشان، حسن و همکاران (۱۳۹۳)، نقش مکتب تشیع در پیروزی انقلاب ایران از دیدگاه مستشرقان، فصلنامه علمی- پژوهشی شیعه‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۴۷، صص ۴۶-۲۹
- جلیلیان، سجاد (۱۳۹۷)، ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی^(ره) و بازتاب آن در گفت‌وگوهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بین (۶۸-۱۳۵۷)، نشریه پویش در علوم انسانی، دوره چهارم، شماره‌ی یازده، صص ۷۰-۵۶
- جهانگیری، سعید، طاهری، ابوالقاسم (۱۳۹۸)، نوسازی و گفت‌وگوهای فرهنگی مذهبی در دو دهه‌ی پایانی عصر پهلوی دوم، فصلنامه علمی تخصصی سپهر سیاست، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱۷۲-۱۳۹
- جلیلیان، سجاد (۱۳۹۷)، ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی^(ره) و بازتاب آن در گفت‌وگوهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از (۶۸-۱۳۵۷)، نشریه پویش در علوم انسانی، دوره چهارم، شماره ۱۱، صص ۷۰-۵۶
- حضرتی، حسن، قربانی، حسینعلی (۱۳۹۶)، تأثیر ایدئولوژی پهلوی بر رشد اسلام سیاسی، (مطالعه نقش مطبوعات کیهان و اطلاعات (۱۳۴۰-۱۳۵۷)، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ششم، شماره ۱، صص ۸۲-۶۳



- دانش نیا، فرهاد (۱۳۹۴)، سازه‌انگاری الکساندر ونت؛ امتناع گذار از بن‌بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دستیابی به راهی میانه، نشریه جستارهای سیاسی معاصر، سال ششم، شماره ۲، صص ۷۴-۴۹
- روحی، مهدی (۱۳۹۳)، نقش مذهب در انقلاب اسلامی، فصلنامه علمی-تخصصی فرهنگ پژوهش، شماره ۱۸، صص ۱۵۴-۱۲۷
- زریری، رضا (۱۳۸۴)، تجددگرایی و هویت ایرانی در عصر پهلوی، نشریه زمان، سال چهارم، شماره ۴۰، صص ۲۹-۲
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۵)، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات روزنه
- سوری لکی، محمدعلی، سوری، ایرج (۱۳۹۵)، روند نوسازی تعارضات فرهنگی مذهبی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم، فصلنامه ژرفا پژوه، سال دوم، دفتر چهارم، شماره ۷ و ۶، صص ۷۰-۴۹
- صدر شیرازی، محمدعلی (۱۴۰۰)، هفت نمونه از ضربات رژیم پهلوی بر فرهنگ کشور، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آدرس دسترسی: <https://irdc.ir/fa/news/6844>
- طاهری، ابوالقاسم، کریمی فرد، حسین (۱۳۹۱)، هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۵۴-۱۲۵
- علویان، مرتضی، نیک‌روش رستمی، ملیحه (۱۴۰۰)، گذری بر هویت ملی در عصر پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰) سیاست‌ها و ابزارها، فصلنامه جستارهای انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره پنج، صص ۱۸۳-۱۵۰
- عسگرخانی، ابومحمد، منصوری مقدم، جوانشیر (۱۳۸۹)، همکاری و منازعه در روابط بین الملل: نگاهی به نظریه سازه‌انگاران «الکساندر ونت»، نشریه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰ شماره ۳، صص ۲۰۸-۱۸۹
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، سازه‌انگاری به‌عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵، صص ۱۴۰-۱۱۳
- ملک‌زاده، الهام، بقایی، محمد (۱۳۹۵)، درآمدی تحلیلی بر سیاست‌های فرهنگی مذهبی پهلوی اول و دوم، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیست و ششم، دفتر دوم، صص ۹۵-۷۶

- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۴۰۲)، جشن هنر شیراز، سایت مرکز بررسی اسناد تاریخی، آدرس دسترسی: <https://historydocuments.ir/?page=post&id=2304&action>
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۵)، مؤلفه اصلی شعارهای انقلاب اسلامی سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی کد خبری ۶۰۰، آدرس دسترسی: <https://irdc.ir/fa/news/600>
- مزینانی، مهدی و همکاران (۱۴۰۱)، نقد فرهنگی غرب بر محوریت بیانات امام خمینی (ره)، سال چهاردهم، شماره اول، دوره ۵۳، صص ۷۷-۹۴
- نواختی مقدم، امین، انوریان اصل، حامد (۱۳۸۸)، مبانی ایدئولوژیک سیاست‌های فرهنگی رژیم پهلوی، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۱۴۰-۱۱۵

ب) انگلیسی

- Schoorl, Laura. (2022). An analysis of Alexander Wendt's constructivist approach to anarchy
- https://www.researchgate.net/publication/359365135_An_analysis_of_Alexander_Wendt's_constructivist_approach_to_anarchy
- Alexander went (1995), anarchy is what states makes of it: the social construction of power politics , international organization, vol 46, no 2, pp 391-425

The anti-western stances of the Islamic Republic of Iran under the influence of Pahlavi II's extreme modernism policy

Mohammad Soltani Renani

Doctoral student of political thought, Isfahan University, Isfahan, Iran

Forouzan Marzbani

Doctoral student of Political Sociology at Razi University of Kermanshah, Iran

Abstract

The confrontation and hostility of the Islamic Republic with the West has an identity root, this alienation and hostility was keyed as the central core of the identity of the Islamic Republic during the Pahlavi II era. This confrontation has continued since the beginning of the Islamic revolution until today, and the relations between the two sides have always been in ups and downs, so in this regard, the present research has sought to answer the question of how the extreme modernist policy of Pahlavi II affects the positions of Has the anti-Westernism of the Islamic Republic of Iran been effective? And in order to answer this question, the descriptive-analytical method and the library and website tools have been used, and by using the constructivist theory, this hypothesis has been proposed that the formation of the identity of the Islamic Revolution in the second Pahlavi period and resulting from the collision of policies The aforementioned regime has been modernist and the approach of the Islamic Republic lies in its identity, and with Pahlavi's confrontational approach towards the West, during the Islamic Revolution this hostility and confrontation intensified.

Keywords: constructivism, West , modernism, Islamic Republic of Iran, identity and the strengthening of the religious identity of the Iranian people,

